

گذری بر هورامان سرزمین محرومی که رهروان را کمتر به آنجا راه می‌افتد



# هورامان

به هر روستای بی‌نام و نشان که گذرت می‌افتد، هر جا که محرومیت فریاد می‌زند، آنجا که زخم عمیق سالها ستم خان بر جان‌ها ریشه دوانیده، آنجا که چشمه‌ها تشنه‌اند و چشمها، تر، آنجا که نیاز دست طلب دراز می‌کند. بچه‌های جهاد از گرد راه می‌رسند، گمنام و غریب، اما آشنای درد، هر کجا که خراب آباد باشد جهاد آبادش می‌کنند. بر ویرانه دلها بذر عشق می‌پاشند و بر ستم‌دیدگان تاریخ آیات امید را تلاوت می‌کنند. می‌آیند تا با هجرتشان ایثار و تلاش را نه بر لوح کتابها که بر لوح جان‌ها تفسیر کنند. هجرت مقدسشان، نه روستاها را، که جبهه‌ها را و نه جبهه‌ها را، که هر ناکجا آبادی را در برمی‌گیرد. در هنگامه آتش و جنگ، رزمندگان اسلام این تک واژه‌های آیات قرآنی را سیر بلا می‌شوند. وقتی هم بخواهی جایگاهی بر ایشان در روز عاشورا بیابی بلافاصله سقای تشنه کامان را می‌بینی چسان در جستجوی آب در اطراف شتابان است. یا لحظه‌ای را به یاد می‌آوری که آقا امام حسین «ع» به نماز ایستاده و تنی چند اطرافش را حفاظت می‌کنند. تا از تیر دشمن در امانش دارند.

اینها از سلاله پاک آنهایند. راهشان، راه آنها، آرمانشان. آرمان حسین است؛ به هورامان هم که راه می‌یابی باز بچه‌ها را می‌بینی، هورامان، روستائی که هم خان گزیده است و هم صدام گزیده، سرزمین محرومی که رهروان را کمتر بدانجا راه می‌افتد، چرا که در دل کوههای صعب‌العبور و آخرین خطوط مرزی میهن اسلامیان، نه بر نقشه یادها که بر نقشه هستی جای دارد.

در جنوب غربی مریوان با فاصله‌ای حدوداً ۶۰ کیلومتر راه را که به انتها رساندی، آنجا که با جاده خداحافظی می‌کنی تازه هورامان آغاز می‌شود. و در کنارش چهار روستای دیگر «کماله - ویسیان - رودباره - سرپیر»، در ابتدای ورودت ساختمانهای سنگی در هم و برهم را می‌بینی که بدون ذره‌ای مصالح ساختمانی بر روی هم جای گرفته‌اند. می‌خواهی حرکت کنی نمیدانی از کدام طرف، راهی نیست. که پشت بام‌ها راحت می‌دهند و پیش می‌خوانندت، بوی تعفن شدید فاضلاب‌ها که در معابر روان است، مشام را می‌آزارد. اکثر کودکان را که می‌بینی چهره‌شان را زخمهائی پوشانده است. اهالی با

تعجب نگاهشان را به تو می‌دوزند. چرا که باور ندارند غریبه‌ای به دیدارشان شتافته باشد. کرد هستند و زبانشان هورامانی، فقر فرهنگی چونان دمل چرکینی بر پیکر هورامان خودنمایی می‌کند. اخبار و روزنامه و ... نامه را بدانجا راهی نیست. بعلت کوهستانی بودن منطقه امواج مخابراتی گذرش به آنجاها نمی‌افتد. صدا، تنها صدای رادیو بغداد است و بس، سالها قبل در زمان کودتای عبدالکریم قاسم در عراق شخصی بنام شیخ عثمان نقش بندی که از خانواده آل سعود می‌باشد از عراق به ایران آمده و در هورامان سکنی می‌گزیند، که با استفاده از فقر فرهنگی و عدم بینش مردم از طریق مذهب بر آنها حاکم می‌شود. برای ادامه سیطره فعالیتش از دسترسی افراد به آگاهی و شناخت ممانعت به عمل آورده، و از اهالی می‌خواهد تا فرزندانشان بجای رفتن به مدرسه برای او کار کنند. تا در آخرت با وساطت او اجر و پاداش نصیبشان گردد!!

در هورامان به سختی می‌توان یکتفر با تصدیق ششم ابتدائی را پیدا کرد. این در حالی است که فرزندان شیخ «دکتر ملاح و ملک» در

**\* هر جا که محرومیت فریاد می زند، آنجا که زخم عمیق سالها ستم خان بر جان هاریشه دوانیده، آنجا که چشمه ها تشنه اند و چشمها، تر، بچه های جهاد از گرد راه می رسند. گمنام و غریب، اما آشنای درد، هر کجا که خراب آباد باشد، جهاد آبادش می کنند.**



مسئله به چند نمونه از آن اشاره می کنیم. از جمله ظرف ۲۰ لیتری نفت براحتی با قیمت ۳۰۰ ریال خرید و فروش میشود و گاهی هم قیمت تا ۱۰۰۰ ریال رسیده است. با اقدامات جهاد سازندگی و تعبیه سه تانکر نفت جمعا به گنجایش ۶۸ هزار لیتر که ساختمان آن به اتمام رسیده، بزودی هر ۲۰ لیتر نفت به قیمت ۶۰ ریال در اختیارشان قرار خواهد گرفت، برای حمل یک بار قاطر حداقل ۴۰۰۰ ریال وجه رد و بدل میشود. کرایه مینی بوس از هورامان تا میروان و بالعکس ۵۰۰ یال میباشد که قبل از ورود جهادگران ۱۰۰۰ ریال بوده و با همکاری برادران جهادگر به نصف قیمت تقلیل یافته است.

اهالی که عمدتاً باشاهای گردو دارند بعلت نبودن جاذبه محصولاتشان را به کسبه عراقی می فروخته اند که تازگی توسط جهاد و با کمک اهالی تعاونی جهت خرید محصولات و فروش در شهر برنامه ریزی شده است

همانطور که قبلاً بدان اشاره شد منطقه هورامان کوهستانی و سنگی با

#### فعالتهای عمرانی «سازندگی»

شیب بسیار تندی است که به علت سراسیمی خانه ها بر روی هم قرار گرفته اند.

ورق بزنید،

امام جماعت و جمعه گفته میشود و شورای اسلامی بخش رابطه نزدیکتری برقرار کنیم تا از طریق آنها مردم را به همکاری بیشتر دعوت کنیم. که بسیار موفق شدیم. اما باز چند نفری بودند که به تحریک مردم ادامه میدادند. تحت این عنوان که دولت پول و امکانات دارد و موظف است برای ما کار کند. همگی فکر میکردند ما اینها را تحویل پایگاه میدیم. ولی ماطلی برقراری جلسه ای با حضور ماموستا و اعضای شورای اسلامی آن چند نفر را دعوت کرده، مسائل را برایشان روشن کردیم و آنها هم که انتظار این نوع برخورد را نداشتند تحت تأثیر قرار گرفته و به همکاری برخاستند و بدین طریق زمینه اولین پایه های اعتماد مردم بسوی ما فراهم شد.

و ما امسال توانستیم اکثر اهالی هورامان را در فصل غیرکشاورزی جهت پیاده کردن فعالتهای عمرانی زیرپوشش بگیریم. که کلاً ۴۰٪ کارها را خودیاری مردم و ۶۰٪ بقیه با دادن حقوق به آنها انجام گرفت.»

#### شرایط اقتصادی منطقه و اقدامات جهاد

بعلت صعب العبور بودن جاده و عدم دسترسی اهالی به شهر، امکانات لازم باقیمتهای گزافی بدست آنها میرسد. برای روشن شدن بیشتر

پاریس به تحصیل اشتغال داشتند. با وقوع انقلاب اسلامی و شروع مسائل کردستان، با همکاری فرزندان اقدام به تأسیس حزب منفور رزگاری «رستگاری» نموده و با شعار ضدیت با کمونیست کارشان را آغاز می نمایند. بعدها نیز مسئله شیعه و سنی را مطرح، و با مسلح کردن اهالی به جنگ با نظام بر می خیزند.

تا اینکه در ۱۵ مهر ماه سال ۱۳۶۰ رزمندگان پر توان اسلام به قصد آزادسازی به منطقه نزدیک می شوند. مردم بومی هم که رفته رفته بر ماهیت پاید گروهک مذکور آگاهی یافته بودند. به استقبال رزمندگان اسلام آمده و بدین طریق منطقه آزاد می شود. شیخ و پسرانش نیز به همراه تعدادی از مردم فریب خورده به شهر بیاره عراق می گریزند.

#### ورود نیروهای جهادگر

در ۲۷ فروردین ماه سال ۶۲ اکیپی از جهاد گیلان تحت عنوان اکیپ شهید علی انتصاری شامل ۵ نفر «برادر سانکهن مسئول اکیپ - برادر نیکپور - برادر شفیع - برادر دلدار - برادر بوجاری» به منطقه وارد میشوند تا در پی شناختی اجمالی، زمینه کار فرهنگی، عمرانی را آغاز نمایند.

برادر سانکهن در قسمتی از حرفهایش میگوید: «ابتدا برای اهالی هورامان و مسئولین کردستان وجود تنها ۵ نفر برای شروع کار قابل هضم نبود. اما نفقات ما که توان مدیریت و بسج نیروهای بومی را داشتند، کارشان را به امید خدا آغاز کردند. در ابتدا متوجه شدیم بعلت اینکه نیروها گذارشان به مناطق محرومی از جمله کردستان مقطعی و کوتاه مدت بوده کارها انسجام و تکاملی نداشته و روحیه همکاری مردم از بین رفته است.

بنابراین تصمیم گرفتیم یک بخش را تا اتمام طرح ها زیرپوشش بگیریم. ابتدا طرحهای ما را ایده آل میدانستند همچنین می گفتند کارگر ساده را باید از استان معین آورد. اما ما با حرکتیمان عکس مسئله را پدید آوردیم. روزهای اول ضمن کار با صحبتهای خود آنها را به مسائل آگاه نموده و جذبشان می کردیم. اما غروب که به منزل می رفتند توسط افراد وابسته به بیگاری متهم شده و دلسرد میشدند. سرانجام خاردر را در این دیدیم که با «ماموستا» که در زبان محلی به

بصورتی که پشت بام هرخانه حیاط خانه بالائی محسوب می شود. زمین مسطح و قابل بنا وجود ندارد خانه های اهالی هورامان تماماً با سنگ ساخته شده است که به علت نبودن سیمان و مصالح دیگر، سنگها با مهارت خاصی روی هم چیده شده است. بدون آنکه ذره ای ملات در ساختمان آنها بکار رفته باشد. بهر حال زمانیکه جهادگران تصمیم به آغاز فعالیت های عمرانی می گیرند. اهالی ناباورانه به انتظار می مانند که بچه ها چگونه می خواهند کوه را هموار نمایند. کارها با یادو امید خدا شروع میشود.

در این رابطه دو مسئله اصلی مطرح بوده است ۱- نیروی انسانی ۲- مصالح ساختمانی در رابطه با نیروی انسانی، طبق برنامه ریزی قرار می شود، هر خاتوار ۳ نفر نیرو در اختیار بگذارند. مصالح ساختمانی نیز در سه مرحله به محل ساختمان رسانده می شود. بصورتیکه ابتدا مصالح از مریوان یا استان گیلان توسط کمپرسی تا پایان جاده هورامان حمل شده است و از آنجا توسط قاطر تاجاتی که امکان پیشروی برای قاطرها بوده است منتقل و از آنجا توسط گونی بر روی کول افراد به بالای کوه حمل شده است. در قسمتهای سرایشی نیز که امکان حمل مصالح با مشکلات بسیار، منجمه هزینه حمل «سراسم اوراقاظرها» همراه بوده است. با ابتکار بچه ها توسط لوله های پولیتیلن از بالا به پائین انتقال داده شده است.

برادر سانکهن در رابطه با فعالیت های عمرانی چنین می گویند «زمینی در روستا نبود. اهالی برای محل ساختمان مدرسه و حمام و غیره، دیواره های سنگی کوه را پیشنهاد می کردند تا مساحت زمین را تهیه کنیم. روز اول امید چندانی نداشتیم. سنگها ورقه ای نبود، بلکه یک تکه و عظیم می نمایاند. توسط کمپرسور و دینامیت به جان کوه افتادیم. دو ماه تمام در نقاطی که امکان انفجار دینامیت بود، به انفجار کوه دست زدیم در جاهائی که امکان بالا رفتن و کارگزاران دینامیت میسر نبود. مردم بومی به کمک ما می شتافتند و باظرافت خاصی تنها با قلم و چکش، سنگهای چندتنی را به زیر کشیده و به تسلیم وامی داشتند. سرانجام لحظات امید و ناامیدی سپری شدند و مارتوزی خود را بر روی زمینهای همواری یافتیم که آماده برای شروع بنا بودند تمامی سنگهای فروریخته را در بنای ساختمان

بکار گرفتیم و موفق به پیاده کردن چندین طرح شدیم. از جمله:

مدرسه راهنمایی دو طبقه ۱۲ کلاسه،  
دو مدرسه ابتدائی ۳ کلاسه، دو منبع بتونی آب  
یکی به گنجایش ۷۰ هزار لیتر و دیگری  
۳۵ هزار لیتر در ارتفاع کوه که پس از آن تمامی  
منطقه زیر پوشش آبرسانی قرار گرفت. احداث



**\* هورامان، روستائی که گزیده، سرزمین محرومی که افتد. چرا که در دل کوههای مرزی میهن اسلامیمان، نه بر جای دارد.**

حمام در سرایشی تند وسط دره، که محل آنرا روستائیان پیشنهاد دادند. از سختی انجام کار همین بس که هنگام دیوارچینی حتی خود بومیان جرأت رفتن روی داربست را نداشتند. چرا که ترس از سقوط به انتهای دره آنها را از کار بازمی داشت. اما با دادن روحیه و همکاری بچه های جهاد کار آنجا هم به پایان رسید. مسئله مهم ما طریقه سوخت رسانی به حمام می باشد که جالب و شنیدنی است.

بعلت اینکه ساختمان حمام در داخل آبادی قرار گرفته است و جاده ای که ماشین تا آنجا برود وجود ندارد. طریقی به مرحله اجرا درآمده که ابتدا دوتانکر به گنجایش ۲۰ هزار لیتر در انتهای جاده یعنی درست محل ورود به هورامان تعبیه شده است و توسط تلمبه و لوله کثی مواد سوختی با طی مسافتی حدود پانصد متر به حمام می رسد. مسیر لوله کثی از روی طاق خانه ها و داخل خانه ها گذشته که تعجب مسئولین را برانگیخته است. زیرا برایشان باور کردنی نیست که مردم اینقدر حاضر به همکاری شده باشند که اجازه دهند مسیر لوله از میان خانه و زندگی شان بگذرد.

در صورتیکه مردم با استقبال شدید حاضر به هر نوع همکاری بودند».

**مسائل بهداشت و درمان**

در ابتدای روستا یک ساختمان چند اتاقه وجود دارد که وابسته به اداره بهداشتی است. اما بچه های جهاد و سپاه در آن زندگی می کنند. مأموری از طرف بهداشتی در منطقه وجود ندارد. همانطور که قبلاً ذکر شد، بعلت وضعیت منطقه و عدم وجود مسیرهای فاضلاب سرپوشیده فاضلاب روستائیان در مسیرها و کوچه ها که اسم کوچه هم نمیتوان بر آن گذارد جاری است. تمامی اهالی مخصوصاً کودکان به انواع بیماریهای سل - تراخه - اسهال مبتلا هستند. در فصل گرما که آلودگی هوا به میزان ۸۰٪ می رسد زندگی را در احد

**هم خان گزیده است و هم صدام رهروان را کمتر بدانجا راه می صعب العبور و آخرین خطوط نقشه یاد ها، که بر نقشه هستی**



و حشتناک می کند و اهالی به قسمت کوه مقل که باغ های آنها است. نقل مکان می کنند و - اواخر کشت آنجا می مانند. از طریق برادران جهاد پزشکیاری به منطقه آورده شده که در روستاهای بخش هورامان و دیگر روستاها که جاده ای به آنجا راه نمی برد و ما بالاخره بعلت بود حده پیدایش نکردیم، در رفت و آمد است و - حد حوار به آنها رسیدگی می کند. جهاد نیز بدنبال ریختن برنامه ای است تا در آینده طرح فاضلاب منطقه را زیر پوشش خودش قرار دهد. از طرفی بعلت اینکه منطقه جنگلی است و گروهها از غروب تا طلوع آفتاب بر جاده ها کمین می زنند انتقال بیمار به شهر مشکل است. اگر بیماری حالتش به

**جهاد**

وخامت انجامد باید تا صبح صبر کند، در همین رابطه خانم یکی از اهالی وابسته به گروهک رزگاری که به شهر بیاره عراق متواری شده بود. دردش شدت می‌گیرد که در هنگامه غروب توسط برادران جهاد آمبولانس تهیه شده و او را به سوی شهر حرکت میدهند، با علم به اینکه جاده تأمین ندارد. علیهذا «آنجا که عشق و ایثار مطرح است قلم جز سکوت چاره‌ای ندارد» دل به دریا می‌زنند که توسط تنی چند از اعضای گروه آمبولانس مورد کمین واقع می‌شود. در این بین راننده آمبولانس شهید و بیمار بالاخره به شهر منتقل و از مرگ نجات می‌یابد. این مسئله خود اثر بسیار خوبی بر اذهان اهالی بجای گذارد حتی شوهر وی که از جریان بااطلاع میشود از شهر بیاره گریخته و خود را به سپاه مریوان معرفی



## \* ابتدا مصالح ساختمانی از مریوان یا گیلان توسط کمپرسی تا هورامان حمل و از آنجا توسط قاطر تا جایی که امکان پیشروی برای قاطرها بوده منتقل و از آنجا توسط گونی بر روی کول افراد به بالای کوه حمل شده است.

می‌نماید و فردای روزی که قرار بود با جهاد شروع به همکاری نماید. توسط مزدوران منطقه به‌مراه پدر و دخترش ترور می‌شوند.

### ابعاد تأثیر اکیپ

در زمان گذشته اگر دولت طرحی برای اجرا داشت با یک‌عده کارگر غیر بومی بدون تشریک مساعی و مشورت با اهالی اقدام به اجرای آن می‌نمود. که بهیچوجه با آداب و سنن اهالی سازگاری نداشته و ساختمان که به پایان میرسید، سرانجام بعنوان طویله مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

اما در هورامان بچه‌های جهاد با درک واقعیت‌ها و سنن حاکم بر اهالی ضمن مشورت در مورد محل احداث طرح - زمان احداث طرح، کار را شروع کرده‌اند. ضمناً در کنار کار عمرانی فعالیت‌های فرهنگی خود را نیز ادامه داده و رشد فکری آنها را که حتی نام مسئولین مملکتی را نمی‌دانسته‌اند به جانی رسانده‌اند که مسائل را درک می‌کنند و با عشق به بچه‌های جهاد احترام می‌گذارند.

جهاد

به گفته شاهدان عینی و افرادی که خود را تسلیم مأمورین کرده‌اند کارهای جهاد در شهر بیاره عراق که مقر حزب رزگاری میباشد صدا کرده است بطوریکه اسامی تمام نفرات اکیپ در آنجا بازدم همه است و این فعالیتها نقش بسیاری در فرار افراد و آمدنشان بدامن رژیم جمهوری اسلامی داشته است.

از جمله کارهای جالب اینست که بچه‌ها با نفوذشان در قلوب مردم بومی منطقه با همکاری ماموستای هورامان حتی موفق به برپائی مراسم عاشورای حسینی، با شکوه بسیار شده‌اند که تمامی اهالی شرکت نموده و در باب مظلومیت اباعبدالله سخنها گفته‌اند.

### پیشنهادات:

برادران اکیپ معتقد بودند ۱ - برای بکارگیری نیروهای بومی زمینه برپائی کارگاههای تولیدی «قالیافی - جاجیم بافی» وجود دارد که در صورت همکاری مسئولین و رسیدن امکانات راه اندازی خواهد شد.

۲- مورد بعدی موضوع احداث جاده‌ای می‌باشد که هورامان را به باختران مرتبط می‌کند و توسط اکیپ راه و ترابری استان کردستان به مدت دو سال است آغاز شده است. اما با وجود امکانات غنی و ماشین آلات مجهز کار حالت تفتنی دارد. تانکر سوخت آنها بعلت خرابی شیر فلکه ماهها می‌باشد که در گوشه جاده افتاده است. از طرفی فصل کار افراد اکیپ فوق بعلت شرایط منطقه در هفته چندروز بیشتر نمی‌باشد. مادر چندین جلسه با مسئولین اظهار داشته‌ایم که کار جاده را به جهاد واگذار نمایند. زیرا هم اهالی چنین درخواستی دارند و هم جهاد بهتر می‌تواند اهالی را به همیاری فرا خواند. در نتیجه کار با زمان و هزینه کمتر با فعالیت شبانه روزی ما و اهالی شروع و زودتر به اتمام خواهد رسید که تا بحال جواب موافقی دریافت نکرده‌ایم.

۳- جهادهای سایر استانها اقدام به استقرار چنین اکیپ‌هایی در مناطق محروم بنمایند تا نه کمبود پرسنلی داشته باشند و هم نیروهای بومی را به کار بگیرند.

۴- نیروهای که برای خدمت به منطقه می‌آیند. شروع و خاتمه تاریخی برای خودشان قائل نشوند. بلکه خاتمه کار را مد نظر داشته باشند. چرا که در کردستان کارهای کوتاه مدت، نه تنها اثر مثبتی ندارد بلکه نیمه کار ماندن فعالیتها، اثرات منفی بر اذهان خواهد گذارد.

والسلام